

کیها از تهاجم نظامی پنجاه کشور نفع می بردند؟؟؟

« استاد صباح »



گفتند چه نوشی ؟ گفت : خون ملت

گفتند چه پوشی ؟ گفت : پوست ملت

گفتند از چه راه اینها را به دست می آوری ؟ گفت : از جهل ملت

گفتند از جهل چگونه نگهداری و مراقبت میکنی ؟ گفت : در جعبه طلائی خرافات !!..

بر اساس تخمین ملل متحد، میلیاردها دالری که برای پیروزی در جنگ افغانستان به مصرف رسیده، می توانست برای هر شهروند این کشور ۱۵ هزار دالرا امریکایی برسد. اما فساد و خشونت فزاینده قصه دیگری را بیان می کند. نگرانی های امنیتی مانع رفتن مردم به شفاخانه ها و مکاتب می شود و حتا بعضی افغان های محافظه کار آرزوی بازگشت به گذشته را می کنند و به امنیتی که طالبان با وجود خشونت، حاکم ساخته بودند، ارزش می گذارند.

نیروهای ائتلاف برهبری آمریکا در هفتم اکتبر سال دوهزار یک وارد افغانستان شدند. این اتفاق چند هفته پس از حملات یازده سپتامبر در آمریکا به وقوع پیوست و هدف آن از میان بردن رژیم طالبان بود که در خصوص این حملات مورد اتهام قرار گرفته بود.

آمریکا و همپیمانانش در ساقط کردن حکومت طالبان موفق عمل کردند اما هدف اصلی آنها که بازسازی افغانستان بود ظاهرا به موفقیت چندانی دست نیافته است .

به گفته دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، دولت آمریکا نباید در خروج نیروهایش تعجیل کند .

با این حال با ادامه درگیری ها طالبان توانست سازماندهی خود را تقویت کند و اصلاحاتی در این گروه شبه نظامی به عمل آورد. این اتفاق پس از آن به وقوع پیوست که شبه نظامیان این گروه به دنبال درگیری های شدید در افغانستان به مناطق مرزی پاکستان گریختند و به اقدامات خود همچنان ادامه دادند .

ظاهرا این مساله در نقشه های واشنگتن در نظر گرفته نشده بود. رامسفلد، وزیر دفاع اسبق آمریکا می گوید: آمریکا از این مساله بسیار متعجب شد که طالبان مدتی پس از سقوط حکومتشان در سال دوهزار و پنج بار دیگر وارد افغانستان شدند و فعالیت های خود را از سر گرفتند .

جوزف کالینز، استاد پوهنتون دفاع ملی در آمریکا و نویسنده کتاب "درک جنگ در افغانستان" می گوید: از سال دوهزار و دو تا سال دوهزار و پنج طالبان از طریق پول های دریافتی از قاچاق مواد مخدر توانست بار دیگر سازماندهی کند و با کمک القاعده توانست باردیگر فعالیت های خود را از سرگیرد. جایگاه مناسبی که در پاکستان برای شبه نظامیان طالبان فراهم آمده بود به آنها این اجازه را داد که همچنان پابرجا باقی بمانند . گفتن این مساله درست است که در دوران پس از سال دوهزار و پنج در جنگ افغانستان اوضاع در کشور روز به روز رو به وخامت گرایید و میزان مشکلات در این

کشور افزایش یافت و این در حالی بود که فشارها بر اردوی آمریکا در عراق نیز باعث می‌شد این اردو از عملکرد کافی و لازم در افغانستان برخوردار نباشد. تا زمانی که جنگ عراق پایان نیافته بود نیروهای آمریکایی توانایی انجام وظایف خود را به نحو احسن در افغانستان نداشتند چرا که مساله جنگ عراق در کانون توجه مقام‌های ارشد نظامی آمریکا قرار داشت. برخی بر این باورند که ناکامی تلاش‌ها برای بازسازی و نیز ناتوانی نیروهای آمریکا در ریشه کن کردن طالبان باعث ایجاد مشکلات جدیدی در این کشور شد.

ست جونز، از مرکز تحقیقاتی رند می‌گویند: کمک‌های بین‌المللی به افغانستان به طور متوسط در فاصله سالهای دوهزاردوتا دوهزارچهار برای هرنفرینجاهودانربود. این درحالی است که این رقم برای کشور جنگ دیده‌ای مانند بوسنی درچند سال قبل یکهزاروچهاصد دانه بود. این مساله نشان دهنده این است که تصمیمی که از سوی دولت آمریکا اتخاذ شد مبنی برآن بود که زمان زیادی صرف جنگ در افغانستان نشود. توانایی گروه‌های شبه نظامی برای دست یافتن به جایگاهی امن در پاکستان به این معنا بود که آنها می‌توانند باردیگر آماده جنگ و درگیری در نقاط مختلف افغانستان شوند. این مساله کاملاً مشخص است که تنها دلیل ادامه حضورطالبان درمنطقه پس از سال دوهزارپنج یک علت خاص داشته و آن در اختیار داشتن جایگاهی امن برای ادامه فعالیت‌ها بود.

این انتظار که دولت مرکزی در افغانستان بتواند نظم را در این کشوربرقرار کند یک انتظار غیر واقعی است. با نگاهی به تاریخ افغانستان می‌توان متوجه این مساله شد که درتاریخ این کشور دولتی مرکزی وجود نداشته است. ساختار قدرت در این کشورکاملاً غیرشهری است و قدرت و اختیارات دراختیار قبایل و گروه‌های خاص است. این بدین معناست که زمینه لازم برای اینکه دولتی مرکزی بتواند تلاشی حائز اهمیت انجام دهد و با شبه نظامیان مقابله کند، وجود نداشته است. ازسوی دیگر طالبان درمنطقه فعالیت‌های خود را به طورموثر در پیش گرفته است.

باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا و دولت‌ش متعهد شدند خروج نیروهای بین‌المللی را از افغانستان هرچه سریعتر آغاز کنند و قرار است یکصدوچهل هزارنیروی بین‌المللی ازاین کشور خارج شوند. با این حال برخی ناظران محلی می‌گویند این استراتژی خطرناک است.

دیوید بارنو، یک نظامی متقاعد آمریکایی که در سال‌های دوهزارسه تا دوهزارپنج در اردوی آمریکا فرماندهی نیروهای این کشور در افغانستان را برعهده داشت، می‌گوید: اقدام شتاب زده برای خروج نیروها که در حال حاضر در راس سیاست‌های آمریکا در قبال افغانستان قرار دارد ممکن است دستیابی به ثبات در این کشور را به امری دشوار تبدیل کند. من برآنم که ما همچنان باید به حضور نظامی خود در افغانستان ادامه دهیم. چالش ما درحال حاضر این است که افغانستان را ترک کنیم و این درحالی است که منطقه درشرایطی قراردارد که امکان وقوع جنگ داخلی پس ازخروج نیروهای آمریکایی بسیار بالاست.

سیزده سال پیش از اکنون، ایالات متحده آمریکا رهبری جبهه ای را به عهده گرفت که بیش ازچهل وپنج کشور جهان آن را همراهی می‌کردند. همه این کشورها به افغانستان نیروی نظامی فرستادند و به هدف آنچه جنگ با تروریسم خوانده می‌شود وارد خاک کشور گردیدند.

طالبان که بهانه اصلی فراهم ساختن زمینه حمله و حضور این تعداد نیروی نظامی جهان قلمداد می‌گردیدند در همان پانزده روز نخست آغاز حملات و پیش از فرستاده شدن نیروهای پیاده کشورهای مهاجم، از میان برداشته شده، دولت آنها ساقط شد و سازمان و تشکیلات حزبی، سیاسی و نظامی آنان منهدم و متلاشی گردید. بیش ازیک دهه از امروز، بازگشت طالبان، تنها فکاهی خنده داری بود که برخی از انسان‌های بدبین آن را مطرح می‌کردند؛ طالبانی که به تعبیر برخی از مردم، گویی آب شدند و به زمین رفتند.

به باور تحلیلگران اگربراساس آنچه در روزهای اولیه هجوم آمریکا و متحدانش بر افغانستان، روی داد محاسبه می‌شد، دوسیه جنگ با تروریسم در همان روزهای نخست شروع آن، باید مختومه اعلام می‌شد؛ زیرا دیگر نه تروریسمی درکار بود و نه طالبان؛ اما این چیزی نبود که قناعت اردوی‌های یورشگر خارجی از حمله ای به گستردگی کم نظیر در قرن اخیر را به آسانی فراهم سازد.

براین اساس، کابوس تروریسم همچنان چون شمشیر داموکلس باید بر سر مردم افغانستان و ملت‌های کشورهای دارای نیروی نظامی در افغانستان نگهداشته می‌شد و به همین دلیل هم بود که طالبان دوباره احیا شدند، رهبران القاعده و طالبان به نحو معجزه آسایی از نبردهای اولیه جبهه ضد تروریسم به رهبری آمریکا جان به سلامت بردند و حتی اعضای کوچکتر دولت طالبان نیز قادر به فرار به پناهگاه امن در آن سوی مرز گردیدند. القاعده همچنان به عنوان بزرگترین خطر خارجی برای امنیت ملی آمریکا باقی ماند، براین شایبه همچنان از سوی رسانه‌های اغواگر غربی، نواخته شد که خطر احیای مجدد طالبان، منتفی نیست.

- بنابراین جنگ با تروریسم تا نابودی کامل آنها ادامه می‌یابد؟

- آمریکا و متحدانش تا ابدالآباد از افغانستان در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی دفاع خواهد کرد؟

- تفکداران و جنگ سالاران تابع قانون و دولت خواهد شد؟
- دولتی قوی، مقتدر و خدمتگزار ایجاد خواهد کرد؟
- اردو و نیروهای امنیتی کشور را آموزش داده و تجهیز خواهد کرد؟
- اردوی ملی مالک توپ، تانک، راکت های زمینی و هوایی و هواپیماهای بم افکن و شکاری خواهد شد؟
- زیربنای اقتصادی و سیاسی کشور احیا می شود؟
- مردم کشور بر سر نوشت شان مسلط خواهد شد؟
- و خلاصه اینکه افغانستان را به رویایی ترین بهشت روی زمین تبدیل خواهد کرد؟
اکنون درست سیزده سال از این وعده های رنگین می گذرد؛ اما هنوز که هنوز است نه تنها تروریسم ریشه کن نشده؛ بلکه خطر آن بسیار بیشتر از روزها و ماه های نخست حمله خارجی بر کشور، افزایش یافته و تا پشت دروازه های شهروندان حتی در شهر امنی مانند کابل رسیده است.
رهبران طالبان همچنان متواری اند و هنوز در پیشگاه قانون و عدالت، پاسخگوی جنایت های خود علیه مردم در زمان حاکمیت شان و پس از آن در طول این سالها نیستند. تروریست ها به مراکز اصلی خود در پاکستان برگشته و از آنجا خود را سازمان دهی و تجهیز می کنند و علیه دولت، مردم و نیروهای امنیتی دست به کشتار و بمب گذاری و ترور و وحشت و خشونت می زنند، دموکراسی و حکومت داری خوب، احیای زیربناها، توسعه معارف، تامین اجتماعی و حقوق شهروندی دیگر هیچ اولویتی ندارند؛ اکنون هر چه هست مبارزه با خطرات گسترده و رو به گسترش امنیتی است که از داخل و خارج، افغانستان و دولت آن را تهدید می کند.
نیروهای خارجی در برابر حملات موسوم به سبز علیه آبی به زانو در آمده اند؛ اما این مردم و دولت افغانستان اند که باید میراث دار جنگی باشند که به بهانه مبارزه با تروریسم، به احیای دوباره تروریسم، ایجاد اردوی که تنها به سلاح های سبک دسترسی دارد، مرگ هزاران غیر نظامی بی گناه و به جا ماندن صدها هزار بیوه و یتیم و معلول و بی خانمان، افزایش بی رویه مهاجرت و وطن گریزی، حملات مداوم مرزی از سوی پاکستان، بیدادگری و اوباشی جنگ سالاران در کابل و دیگر شهرهای کشور، خطر جنگ داخلی، فساد، زیربنای اقتصادی همچنان ویران و اقتصادی مصرفی متکی به واردات خارجی و یک فضای متشتت و تنش آلود سیاسی انجامیده است.
نشریه دی سایت نوشت - ده سال بعد از شروع جنگ افغانستان آمریکا مستقیم با طالبان مذاکره می کند. این موضوعی است که رابرت گیتس وزیر دفاع سابق آمریکا نیز آن را تایید کرده است. اما اینکه ایالات متحده با چه کسی و درباره چه چیزی می خواهد مذاکره کند هنوز مشخص نیست. غرب بر اساس واقعیات افغانستان مغلوب این جنگ شده است طالبان می تواند حالا خود را به عنوان پیروزمیدان ارزیابی کند.
آنها می توانند مذاکره نکنند و فقط منتظر بمانند که غرب نیروهای خود را از افغانستان خارج کند. به این ترتیب در آن زمان این طالبان است که اساسا سر نوشت افغانستان را در دست خواهد گرفت. در بهترین حالت طالبان ممکن است با نیروهای تحت حمایت غرب یک قرارداد سست را ببندد که کشور را در حالت پایدار نگه دارد.
در بدترین حالت برگشت کشور به سالهای نود دو تخمین زده می شود. در آن زمان کشور دچار جنگها و درگیری شد. یک افغانستان بدون طالبان در هیچ یک از سناریوهای ارزیابی شده برای این کشور نمی تواند وجود داشته باشد. جنگ افغانستان یک خطای البته غیر قابل اجتناب از طرف غرب بود. این جنگ یک افتضاح و به دنبال حادثه یازده سپتامبر بود. این جنگ ابر قدرت آمریکا را در باتلاق کشاند و گرفتار کرد.
ما دقیقا می دانستیم که به کجا روانه شده ایم. این کشور بالاخره یکی از مراکز نبرد جنگ سرد محسوب می شد. بعضا شوروی سابق در سال نوزده هشتاد و میلادی با همان گروههایی مذاکره کرد که حالا آمریکاییها می خواهند با آنها توافق کنند. اولین خطای مهم غرب تکبر و نخوت بود. غرب از سال دوهزار یک و در شروع جنگ خود را بسیار غنی و قدرتمند احساس می کرد و فکر می کرد هر چیزی بخواهد می تواند خلق کند. اما این توهمی بیش نبود. خطای دوم غرب این بود که با تکیه به توفیق و برتری خود جنگ دیگری را (در عراق) به راه انداخت. خطای سوم غرب این بود که خود را به عنوان یک نیروی خوب و مثبت می دانست غافل از اینکه نقش امپریالیستی نیروهای غربی در افغانستان خود را نشان داده بود. هرگز غرب در این سالها نتوانست نظراکثر افغانها را به خود جلب کند. ادامه دارد ...